**Quran and Hadith Studies** **علوم قرآن و حدیث**

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 2: Issue 109, Autumn & Winter 2022-2023, p.163-180

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 01-08-2021 Revise Date: 25-05-2022 Accept Date: 24-08-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.71752.1152 Article type: Original

# A Survey on *Nāṣir Utrūsh*'s Exegesis based on the Manuscript Sources

**Dr.Mohammad Ali Salehi** (Corresponding author), Ph.D., University of Religions and Denominations

Email: m.salehi.af@gmail.com

**Dr.Hadi Nasiri,** Assistant Professor, University of the Holy Quran Sciences and Education

**Abstract**

*Abū Muḥammad Ḥasan ibn Ali*, known as *Nāṣir Utrūsh*, was a descendant of Imam *Sajjād* and one of the commentator and writer leaders of the Zaydis in northern Iran. He had many works in Fiqh, hadith, and tafsir (the commentary of the Quran). Still, most of them including the exegesis book mentioned in the sources, have been lost. So, only a few quotations from the book can be seen in some unprinted works, such as *Abu Jaʿfar Hūsamī*'s *al-'Ibānah* and its commentaries and *Abulfaḍl Shardawīr* 's tafsir of *Kitāb Allāh*. Based on the manuscripts and by using a descriptive-analytical method, this writing tries to express some of *Nāṣir*'s interpretive principles and rules such as commentating the Quran with the Quran, attention to the recitation, literary and lexical issues, polysemy and homonymy, and the using Arab poems in tafsir and *taʾwīl*. Based on the few findings of this exegesis, the jurisprudential and theological interpretations in *Nāṣir*'s exegesis works are distinguished and different. Moreover, his commentary is very dependent on al-*Farrāʾ*'s *Maʿānī al-Quran*.

**Keywords**: Zaydism, Nāṣirī Zaydis, Nāṣir Utrūsh, Exegesis, Methodology

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۸۰ - ۱۶۳

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.71752.1152

نوع مقاله: پژوهشی

# رهیافتی به تفسیر ناصر اطروش با محوریت منابع دست‌نویس

**دکتر محمدعلی صالحی (نویسنده مسئول)**

دانش‌آموخته دکتری فرقه های شیعه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

Email: m.salehi.af@gmail.com

**دکتر هادی نصیری**

استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

## چکیده

یکی از امامان مفسر و صاحب‌قلم زیدیان شمال ایران، ابومحمدحسن‌بن‌علی، مشهور به ناصر اطروش از نوادگان امام سجاد(ع) است. وی آثار بسیاری در فقه و حدیث و تفسیر دارد. بیشتر آثارش ازجمله تفسیر که در منابع از آن نام برده شده، مفقود شده است و تنها نقل‌قول‌هایی از آن در آثار چاپ‌نشده‌ای چون؛ الإبانه، ابوجعفر هوسمی وحواشی آن و تفسیر کتاب الله، ابوالفضل شهردویر بر جای مانده است.

این جستار با روش توصیفی‌تحلیلی و تکیه بر نسخه‌های خطی می‌کوشد تا نمایی از روش و قواعد تفسیری مدنظرِ ناصر؛ مانند تفسیر قرآن به قرآن، توجه به قرائت، دقت در مباحث ادبی، لغوی، وجوه و نظایر و بهره‌گیری از اشعار عرب در تفسیر و تأویل آیات را ارائه کند. باتوجه‌به یافته‌های اندک از این تفسیر می‌توان گفت: برداشت‌های فقهی و کلامی موجود در آثار تفسیری ناصر، ممتاز و متفاوت است و تفسیر ناصر به معانی القرآن فراء وابستگی فراوانی دارد.

**واژگان کلیدی:** زیدیه، زیدیان ناصری، ناصر اطروش، تفسیر، روش‌شناسی.

**مقدمه**

نخستین امام زیدیان، زیدبن‌علی به حلیف‌القرآن مشهور بود (هارونی، ٤۰). زید از مفسران قرآن بود و تفسیر غریب القرآن به وی منسوب است.[1] پس از وی اعلام طبقهٔ مؤسسان؛ یعنی قاسم‌بن‌ابراهیم رسی (۲٤٦ق)، یحیی‌بن‌حسین‌بن‌قاسم (۲۹۸ق) و ناصر اطروش نیز هر کدام صاحب تفسیر بودند (شرف‌الدین، ۲۱۷؛ موسوی‌نژاد،٤۸ و ۵۵). حسن‌بن‌علی مشهور به ناصر کبیر، ناصر للحق و ناصر اطروش یکی از مهمترین امامان و مفسران زیدیه حاکم بر شمال ایران بوده است. شرح حال این نوادهٔ امام سجاد(ع) در بسیاری از کتاب‌های تراجم و تاریخی اعم از منابع زیدی (مادلونگ، ٦۰۲؛ هارونی، ۱۰۰، محلی، ۵۵/۲)، منابع امامی به‌خصوص منابع رجالی (نجاشی، ۵۸؛ طوسی، ۳۸۵؛ اردبیلی، ۲۰۹/۱؛ مامقانی، ۱۰۳/۲۰)، منابع تراجم (موسوی خوانساری، ۲۵٦/۲؛ افندی، ۲۷٦/۱تا۲۹٤؛ امین حسینی عاملی، ۱۸۱/۵)، منابع تاریخی (ابن‌اثیر، ۱۰۵/۸؛ مرعشی، ۱٤۳) و بسیاری از دائرةالمعارف‌ها (زبیری و دیگران، ٦۰۰/۱؛ پورمند و دیگران، ۱۰۸/۱۰) آمده است. مؤلف طبقات مفسران شیعه نیز با تمایل به امامی‌بودن ناصر از وی و تفسیر او یاد کرده است (عقیقی بخشایشی، ۵٦٦/۱). ناصر در مدینهٔ منوره از مادری خراسانی دیده به جهان گشود. وی منتسب به خاندانی بزرگ با شخصیت‌های برجسته‌ای چون عمر اشرف (۱۳۸یا ۱٤٤ق) است. شیخ طوسی، ناصر را از اصحاب امام هادی(ع) دانسته است (۳۸۵). گزارشی نیز از حضور ناصر در هنگام شهادت امام حسن عسکری(ع) و حضور در مراسم تدفین آن حضرت وجود دارد (دیلمی، ٦٦۳). وی در دوران حکومت حسن و محمد، فرزندان زیدبن‌محمد (۲۵۰تا۲۸۷ق) که هر دو به داعی کبیر مشهورند (مادلونگ، ۱۸،۲۳) به ایران آمد و بعد از شهادت محمدبن‌زید به سال ۲۸۷ق دعوت خود را از جبال دیلم آغاز کرد و سپس به دشت گیلان توسعه داد و مردمان بسیاری دعوت وی را قبول کردند و به دین اسلام و مذهب تشیع مشرف شدند (هوسمی، ۱۹۳). وی پس از سال‌ها دعوت و جنگ با حاکمان محلی منطقه شمال به سال ۳۰۱ق حاکم آمل شد و در دههٔ آخر شعبان سال ۳۰٤ق بدرود حیات گفت و در آمل به خاک سپرده شد (همان؛ محلی، ۷۸/۲).

از مباحث مهم و مورد اختلاف در گزارش‌های موجود، مذهب ناصر است؛ در برخی از منابع امامیه در زیدی‌بودن ناصر تشکیک شده است و برخی او را به‌قطع و یقین امامی دانسته‌اند (مامقانی، ۱۰۳/۱۰تا۱۰٤). برخی به این دلیل که او حسینی بوده و اکثر امامان زیدی، حسنی هستند، دلایل زیدی‌بودن وی را تضعیف می‌کنند (سجادی، ۱٤۲). برخی دیگر وی را نه امامی می‌دانند و نه زیدی می‌خوانند (موسوی، ۱۵۹). در نقد و بررسی این دلایل و قراین زیدی‌بودن ناصر، پژوهشی مستقل انجام

---

۱. این تفسیر با تحقیق محمدجواد حسینی جلالی در بیروت از سوی انتشارات دار الوعی الاسلامی به چاپ رسیده است.

گرفته است.[۱] علاوه بر آن پژوهش، قراینی؛ چون افضلیت زید از دیدگاه ناصر، جواز امامت دو امام در یک زمان، جواز ارتکاب صغیره و حتی کبیره همراه با توبه، وجود قسم‌نامه‌ای که ناصر در آن تصریح به امامت خود کرده است، صدور فتاوایی برخلاف مسلّمات امامیه در الابانه[۲] و حواشی نسخه‌های آن وجود دارد که جایی برای تردید در زیدی‌بودن ناصر باقی نمی‌گذارد (هوسمی، ۱۰۵۹ــ ۱۰۷۲،۳۱۲). باتوجه‌به قراین یادشده، تفسیر ناصر جزو تفاسیر زیدیه به شمار می‌رود.

گزارش‌هایی از تفسیر ناصر در منابع جدید و کهن آمده است. به‌دلیل فقدان آثار تفسیری ناصر، دربارهٔ روش و رویکرد تفسیری وی پژوهشی یافته نشده است که بتوان آن را پیشینهٔ این تحقیق قرار داد. نوشتار حاضر که ازنظرِ استخراج از منابع دست‌نویس و برخی یافته‌های نو که تا زمان نگارش این پژوهش مطرح نشده بود، دارای نوآوری است و می‌تواند پیشینه‌ای بر تحقیقات آینده دربارهٔ تفاسیر زیدیه ایران و جستجوی بیشتر از نقل‌های موجود از تفسیر ناصر اطروش و بازسازی تفسیر وی باشد.

## ۱. آثار تفسیری ناصر

ناصر را باید در شمار مفسران قرآن و نیز مسلط به صحف، تورات، انجیل و زبور آورد ( مهدوی سعیدی، ۴۰۸تا۴۰۹). وی خود را از اهل بیت(ع) و همراه کتاب خدا می‌دانست و مردم را به پرسش از دین و تفسیر قرآن فرا می‌خواند (محلی، ٦٠/٢). بسیاری از آثار ناصر ازجمله نوشته‌های وی درتفسیر[۳] و علوم قرآن؛ مانند تفسیر تسع سور من القرآن و کتاب بیان الکفر و الایمان لکشف القرآن (تنهجی ، ۱۰)[٤] مفقود شده و تنها نقل‌های اندکی ازآن درحواشی نسخه‌های الإبانه بر جای مانده است (هوسمی، مج، ۳۷۹، مر، ۱۱۲الف، دا، تصویر ۳۸،۱٦۹).

بعد از جستجو در منابع موجودی که گمان می‌رفت از تفسیر ناصر در آن‌ها نقلی یافت شد، اعم از جستجوهای نرم‌افزاری و جستجو در منابع مخطوط، معلوم شد بیشترین نقل‌های موجود از تفسیر مفقود

۱. نک: موسوی‌نژاد، سیدعلی و دیگران، «بررسی انتقادی دیدگاه‌ها دربارهٔ مذهب ناصر کبیر و خاندان او»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی تاریخ اسلام، س١٦، ش۲، تابستان ١٣٩٤.

۲. الابانه از محمدبن‌یعقوب هوسمی (٤٥٥ق) است. چند نسخه از آن در دسترس است و در این پژوهش از آن استفاده شده است: نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۲۳۵ با رمز «مج»، نسخهٔ دانشگاه تهران به شماره ٦٦٢٣ و با رمز « دا» و نسخه مرعشی به شمارهٔ ۹۱۸۹و با رمز «مر». بیشتر ارجاعات در این پژوهش به نسخهٔ مجلس و با شمارهٔ صفحه و برخی دیگر ارجاعات نسخه‌ای به شمارهٔ برگ یا تصویر نسخهٔ عکسی آن است.

۳. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة ٢٦١/٤ و ۳۱۷. آقا بزرگ طهرانی در گزارش این تفسیر، در دو جا از ناصر با تعبیر امام یاد کرده است.

٤. این اثر مخطوط در کتابخانهٔ کاشف الغطاء به شماره **۱۵۷۳** تاکنون با عنوان قراردادی رسالة فی علماء الزیدیه از مؤلفی مجهول گزارش شده بود. نگارندهٔ سطور در مقالهٔ مفصلی در شرح احوال و آثار ناصر که به‌زودی در مجلهٔ هفت آسمان (مجلهٔ هفت آسمان، س٢٤، ش۸۲، بهار و تابستان ١٤٠١، صص ۵تا۵۷) چاپ خواهد رسید، مؤلف و عنوان کتاب را با مستندات آن گزارش کرده‌ام.

ناصر در تفسیر زیدی کتاب‌الله از ابوالفضل‌بن‌شهردویر[۱] از مفسران سدهٔ هشتم و سپس الابانه[۲] ابوجعفر هوسمی (۴۵۵ق) است. دربارهٔ تاریخ تألیف تفسیر کتاب‌الله و دسترس‌بودن تفسیر ناصر، حدس و گمان‌هایی گفته شده است (قوجایی و موسوی‌نژاد، ۵۶). در حاشیهٔ الابانه به معاصربودن اسمعیل‌بن‌شهردویر، برادر صاحب تفسیر با حسین‌بن‌محمدبن‌صالح اشاره شده است (هوسمی، ۲۷۰). باتوجه‌به وفات محمدبن‌صالح به سال ۶۷۵ق (تنهجی، تصویر۳)، فرزند وی از فقهای اواخر سدهٔ هفتم هجری محسوب می‌شود. با این قرینه، تاریخ تألیف تفسیر کتاب الله و دسترس‌بودن نسخه‌های تفسیر ناصر را می‌توان اواخر قرن هفتم یا اوائل سدهٔ هشتم هجری تخمین زد. در این پژوهش از دو نسخهٔ تفسیر کتاب‌الله به شماره‌های ۸۳۰۹،۱۷۹۸۲ که هر دو در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی موجود است بهره جسته‌ایم و در ارجاعات نیز به شمارهٔ نسخه اشاره شده است.

منبع دیگری که نقل‌هایی از تفسیر ناصر در آن آمده است، الابانه ابوجعفر هوسمی و حواشی موجود در نسخه‌های آن است.[۳] طبرسی نیز تأویلی از ناصر را در تفسیر مجمع البیان آورده و آن را نیکو دانسته است (۱۲۲/۷). پراکنده‌هایی از تأویلات ناصر نیز با رویکرد کلامی در کتاب البساط وی آمده است.

در نگاهی کلی به یافته‌های موجود از تفسیر ناصر، رویکرد فقهی وی باتوجه‌به جنبه‌های ادبی، متفاوت از تفاسیر قبلی و معاصر خود بوده است، هرچند ممکن است رویکردهای کلامی و حدیثی ممتازی نیز در نسخه‌های اصلی تفاسیر مفقودشده پررنگ بوده و به دست ما نرسیده باشد. در منقولات باقی‌مانده از تفسیر ناصر، مسائلی مانند اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و فضایل سور به نظر نیامد. تنها دربارهٔ توجه ناصر به ترتیب نزول سور و اختلاف آن با مصاحف، گزارشی از ابوجعفر هوسمی در شرح الابانه آمده است (هوسمی، ۱۸۶). مطالبی را که در پی می‌خوانید باتوجه‌به مفقودبودن تمام آثار تفسیری ناصر، از روی پراکنده‌های موجود در دیگر کتاب‌ها جمع‌آوری شده و در حد حدس و گمان است.

## ۲. جایگاه قرائت

تأثیرپذیری ناصر از معانی القرآن فراء دیلمی، سرآمد نحویان و ادیبان کوفه و مصاحب کسائی، قاری

۱. نک: قوجایی خامنه، مریم و سیدعلی موسوی‌نژاد، «معرفی تفسیر کتاب الله و تبیین گرایشات زیدی و ولایی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ فروغ وحدت، س۱۲، ش۴۵، پاییز ۱۳۹۵.

۲. الابانه ابوجعفر محمدبن‌یعقوب هوسمی (۴۵۵ق) یکی از مهمترین آثار فقهی به جای مانده از زیدیان شمال ایران است که فتاوای ناصر اطروش به‌نقل از کتاب‌های مختلف ناصر در آن تحریر شده است. از این متن فقهی چهار نسخهٔ مهم در دسترس است که حواشی هر نسخه، دائرةالمعارفی از مطالب گوناگون و ناب دربارهٔ زیدیان ایران است.

۳. در متن و حواشی الابانه چندین مورد از تفسیر ناصر نقل شده است (هوسمی، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۸۰، ۱۰۳۷).

مشهور (افندی، ۳٤۸/٥) از یافته‌های این پژوهش است.[1] توجه ناصر به قرائت به‌حدی بوده است که بـرای جمع بین دو قرائت، فتوایی نادر صادر کرده است.

ناصر هر دو قرائت جر و نصب واژهٔ «ارجلکم» در آیهٔ وضو را بنا بر عطف بـه دو کلمـهٔ «برؤوسـکم» و «وجوهکم» را معتبر دانسته و فتوا به جمع بین شستن و مسح پا داده است (شهردویر، نسخهٔ ۸۳۰۹، ۱٦۸؛ هوسمی، ٥۳). در قرائت کلمهٔ «ارجلکـم» در آیـهٔ «فَاغْسِـلُوا وُجُـوهَكُمْ وَأَيْـدِيَكُمْ إِلَـى الْمَرَافِـقِ وَامْسَـحُوا بِرُءُوسِـكُمْ وَأَرْجُلَكُـمْ إِلَـى الْكَعْبَـيْنِ» (مائـده: ٦) اخـتلاف اسـت. اگـر «ارجلکـم» را بـه جـر و عطـف بر«برؤسکم» بخوانیم، پاها را باید مسح کرد و اگر به فتح و عطـف بـر «وجـوهکم» بگیـریم، پاهـا را بایـد شست؛ چون خبر در عمل به هر دو وارد شده است، ناصر جمع بین دو قرائت کرده و فتوا به وجوب مسح و شستن پا داده است (شهردویر، نسخهٔ ۸۳۰۹، ۱٦۸؛ هوسمی، ٥۳).

شهردویر برای تساقط در آیهٔ «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا» (مریم: ۲۵) نیز چند قرائت ازجمله قرائت کسایی را آورده و قرائت ناصر، یعنی تسقط را نیکو شـمرده اسـت (شـهردویر، نسـخهٔ ۱۷۹۸۲، برگ الف ٥).

مورد دیگر در تفسیر کتاب‌الله ذیل آیهٔ «وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِـنْ أَعْنَـابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيـلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ...» (رعد: ۴) به‌نقل از تفسیر ناصر، دو قرائت تسقی و یسـقی و وجـه هرکدام را آورده است. همچنین به اختلاف قرائت نصب و جر چند واژهٔ دیگر از همین آیه با عبـارت «و فـی بعض المصاحف قطعاً متجاوراتٍ» اشاره شده و در پایان آورده است: «ذکره الناصر للحق(ع) فی تفسـیره» (همو، نسخهٔ ۸۳۰۹، ۴۸۸). احتمال می‌رود مباحث مربوط به اختلاف قرائت همهٔ واژه‌ها را از تفسیر ناصر نقل کرده باشد. در تفسیر کتاب‌الله موارد دیگری نیز دربارهٔ اختلاف قرائت به نقل از تفسـیر ناصـر مـی‌تـوان یافت (همان، ۳۹۴تا۳۹۵).

## ۳. تفسیر قرآن به قرآن

یکی از قواعد ویژهٔ مدنظرِ ناصر در تفسیر آیات قرآن، استناد بـه آیـات دیگـر اسـت. وی در تفسـیر آیـهٔ «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (حجر: ۲) و توجیه اینکه چرا «رب» روی فعـل تحقق‌نیافتـه‌ای کـه قـرار اسـت در قیامت اتفاق بیفتد آمده است، می‌نویسد: نزد خداوند، افعال تحقق نیافته اسـت چـون واقـع شـده اسـت و فرقی بین ماضی و مضارع نیست، سپس به آیهٔ «وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (سـجده:

۱. در گردآوری نقل‌های باقی‌مانده از تفسیر ناصر و تطبیق آن با تفسیر معانی القرآن معلوم شد برخی از نقل‌های موجـود از تفسـیر ناصـر به‌عینـه در تفسـیر فـراء موجود و برخی با اختلاف اندکی در حد اختلاف نسخه در معانی القرآن آمده است. نمونه‌های زیادی از این تطبیق در این پژوهش آمده و کمتـر نقلـی از تفسـیر ناصر بدون اشاره به مشابه آن در معانی القرآن ذکر شده است. تطبیق کامل همهٔ یافته‌ها از تفسیر ناصر در پژوهشی دیگر در دست انجام است.

۱۲) و آیهٔ «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا» (سبأ: ۵۱) استناد می‌کند که «ناکسوا» و «فزعوا» در هر دو آیه، فعـل ماضـی بوده و اتفاق نیفتاده‌اند و در قیامت اتفاق خواهند افتاد (هوسـمی، ۳۷۵). ایـن اسـتدلال در تفسـیر معـانی القرآن نیز آمده است (فراء، ۸۲/۲).

همچنین در تفسیر آیهٔ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲) آورده است: زانی، مؤمن نیست؛ چون در آیهٔ دیگر آمده است: پیامبر بر مؤمنـان رؤف اسـت (توبـه: ۱۲۸). اگـر زانـی حقیقتـاً مؤمن بود، خداوند از رأفت بر او نهی نمی‌کرد (ناصر اطروش، ٦٤). در ادامـه، حـدیث نبـوی مشـهور کـه فرمودند زناکار زنا نمی‌کند، درحالی‌که مؤمن است را تأویل می‌کند به اینکه ایمان در حدیث به‌معنای اقرار و تصدیق نیست. محال است پیامبر چنین چیزی را که در جامعهٔ اسلامی اتفـاق می‌افتـد را منتفـی بدانـد؛ چون بسیاری از اقرارکنندگان به شهادتین زنا می‌کنند، بلکه معنای روایت این است که زانی نفس خود را از خشم و عذاب الهی ایمن نمی‌دارد (همان، ٦٥).

## ۴. تأویل

نکتهٔ مهم در بحث تأویل این است که ناصر تأویل را حق انحصاری اهل بیت(ع) دانسته است. وی در بحث رد برخی از شبهات مجبره، تفسیر و تأویل را برای غیراهل بیت(ع) گمراهی دانسته و به آیاتی از قـرآن استناد کرده است (همان، ۱۳۱). قول به انحصاری‌بودن حق اجتهاد برای عترت نیز به ناصر نسبت داده شده است (هوسمی، دا، ٤١٨).

در منقولات، از ناصر به موارد متعددی از تأویل آیات قرآن بر می‌خوریم که در آن‌ها به کـلام و ادبیـات عرب مستند شده است. در مواردی نیز با تأویلی خاص و بحث برانگیز روبه‌رو می‌شویم؛ مانند: تأویل «لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷) که به نقل از ناصر آمده اسـت: ماه‌هـای حـج، شـوال، ذوالقعـده و دهـهٔ اول ذوالحجه است و جدال در آیه به عدم‌اختلاف بین عترت در اینکه این‌ها ماه‌های حـج باشـند، تأویـل شـده است (هوسمی، مج، ۳۷۵). صاحب الابانه جدال را طبق‌نظر مفسران بسیاری؛ مانند زمخشـری (٣٤٣/١) که بسیار مورد احترام زیدیان است به مخاصمه تفسیر کرده و آن را تأویل صحیح شمرده اسـت ( هوسـمی، همان). در حاشیهٔ عبارت الابانه، پرسش و پاسخی در توجیه تأویل ناصر آمده است کـه اگـر کسـی بگویـد عترت در زمان نزول آیه نبوده‌اند، چطور این تأویل صحیح باشد؟ پاسـخی از شهرآشـو[1] آورده اسـت: ایـن سخن، تفسیر کلام خداوند نیست؛ بلکه سخن هوسمی در تفسیر کلام ناصر است، سپس از فقیه حسـین[2] آورده: تفاوتی ندارد در هر صورت، تفسیر کلام ناصر همان تفسیر تأویل آیه اسـت. وی توجیـه می‌کنـد کـه

۱. شهرآشو و شهر مزن دو برادر و هر دو از فقهای زیدیه ناصری بوده‌اند (هوسمی، مج، ٤٩٧، ٥٣٠).

۲. فرزند محمدبن‌صالح‌بن‌مرتضی گیلانی که همگی از فقهای ناصری بوده‌اند و می‌توان از آنان به آل صاحب زواید یاد کرد.

خداوند، عالم به مبادی و عواقب امور است و از غیب خبر داده، بین عترت جدالی در ایام حج نیست. فقیه حسین، توجیه خود را به نمونه‌ای از نقل پدر خود از تفسیر ناصر در آیهٔ «رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ» (حجر: ۲) مستند کرده است: چگونه «رُبّ» بر فعلی آمده که واقع نشده است؟ چون وِدادِ کافران در قیامت است، نه در دنیا! بعد پاسخ ناصر را آورده: وعده‌ووعید قرآن بر حق است و کلام خداوند در وقایع نیامده، مانند محقق شده است و چند مثال برای این مدعی آورده است (هوسمی، مج، ۳۵۷). این مضمون در تفسیر معانی القرآن فراء از تفاسیر ادبی متقدم بر ناصر آمده است (۸۲/۲).

نمونهٔ دیگر در تفسیر آیه «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها» (نساء: ٤٧) دو وجه از ناصر نقل شده است: نخست اینکه، صورت کاملاً به قفا برگردانده شود و دیگر اینکه، روی آدمی به سان روی بوزینه چنان پر مو شود که پشت سر به نظر آید؛ چون محل رویش موی آدمیان پشت سر آنان است (شهردویر، نسخهٔ ۸۳۰۹، ۱۳۱). هر دو وجه مذکور تقریباً با همان عبارات در معانی القرآن همراه با شاهدی از قرآن آمده است (۱۲۷/۱).

در پاسخ به نسبت برخی از افعال به خداوند یا شیطان نیز تأویلاتی به نقل از ناصر بر جای مانده است. وی در تأویل نسبت اضلال به خداوند که در آیات متعدد آمده است[1] از قول اهل نظر نقل کرده است: روا باشد، ضلالت را به رهاکردن بنده در گناه و طغیان معنا کرد، سپس به کلام عرب استناد کرده است: عرب به کسی که بندهٔ خود را رها کرده و او را نهی نمی‌کند می‌گویند: بندهٔ خویش را با رهاکردن و ترک کنترل آن، گمراه کردی و این در لغت عرب روشن است (ناصر اطروش، ۱۳۳). در جای دیگر، اضلال خداوند اعمال بنده را، حکم خداوند بر اینکه این‌ها ضلالت است تأویل کرده است (همان، ۱۳۲).

وی در تفسیر «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» ( بقره: ۱۰) آورده است: در دل منافقان تردید، کفر و کبر است و هرگاه خداوند آیه‌ای مشتمل بر امرونهی، وعده‌ووعید یا قصص بر پیامبر نازل می‌فرمودند آن را تکذیب می‌کردند و کفرشان بیشتر می‌شد. وی در وجه تأویل خود آورده است: در کلام عرب جایز است گفته شود خدا با نازل‌کردن آیات بر پیامبر مرض تردید آنان را بیشتر می‌کرد و نسبت فعل به خداوند جایز است؛ چون خداوند با نزول آیات، مرض آنان را بیشتر می‌کرد، چنانچه خواندن حضرت نوح(ع) کافران را باعث فرار بیشتر آنان می‌شد[2] (ناصر اطروش، ۱۳۹).

شهردویر در تفسیر آیهٔ «فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (قصص: ۱۵) به‌نقل از کتاب بیان التوحید، ناصر للحق آورده: تأویل نسبت قتل به شیطان، مانند نسبت بزهکاری به قوم لوط است.

---

۱. «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۱)، «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ٤)، «يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِين» (ابرهیم: ۲۷).

۲. «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح: ٦).

وقتی کسی مرتکب گناه قوم لوط شود، گفته می‌شود این کار قوم لوط است؛ چون قوم لوط به این گناه معروف بودند. اگر کسی دیگر نیز انجام دهد به آن‌ها نسبت داده می‌شود. اگر حضرت موسی(ع) حقیقتاً قتل را به شیطان نسبت داده بود، نیاز به استغفار نداشت و عرضه می‌کرد خدایا من این کار نکردم، کار شیطان بود، درحالی‌که آن حضرت به ظلم بر نفس خویش اعتراف و از خداوند طلب بخشش کرد. این نسبت از باب این بود که همهٔ معاصی به شیطان نسبت داده می‌شود (نسخهٔ ۱۷۹۸۲، ب، ۱۲۸).[۱]

همچنین استهزا در آیهٔ «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ» (بقره: ۱۵) را نیز به مهلت‌دادن تأویل و به کلام عرب استناد کرده است: اگر کسی دیگری را مسخره کرد و او در پاسخ، مسخره‌کننده را به خداوند واگذار کرد، جایز است به مسخره‌کننده گفته شود: فکر نکن تو او را مسخره کردی، بلکه او با تغافل و واگذاری به خداوند و وعید خدا بر مستهزئان، تو را مسخره کرد. وی مخادعه و کید و مکر را نیز از همین باب دانسته است (ناصر اطروش، ۱٤۰). موارد دیگری از تأویلات ناصر که بیشتر رویکرد کلامی داشته و مستند به زبان و کلام عرب است را می‌توان در کتاب البساط دید (همان، ۵۲ و ۱۳۸ و ۱٤۰ و ۵۳ تا۶۰).

## ۵. نظر به دیوان عرب

یکی از قواعد مهم در فهم و تفسیر لغات قرآن، استفاده از اشعار عرب است. از ابن‌عباس نقل شده است: شعر، دیوان عرب است؛ هرگاه در فهم حرفی از قرآن درمانیم، به دیوان عرب رجوع و بیان آن می‌جوییم (دالی، ۸). ناصر نیز به اهمیت اشعار عرب، واقف و در تفسیر خود هزار بیت را درج و بدان احتجاج کرده است (محلی، ۵۸/۲؛ آقابزرگ طهرانی۲٦۱/٤ و ۳۱۷). درج این تعداد شعر در یک تفسیر دو جلدی (مهدوی سعیدی، ۳۳٤) حکایت از تسلط و چیره‌دستی ناصر و عنایت وی به ادبیات عرب دارد. توجه و استناد ناصر به شعر عرب، گاه سبب برداشتی متفاوت و صدور فتوایی مخالف دیگر زیدیان می‌شد. وی طعام حلال اهل کتاب در آیهٔ «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ». (مائده: ۵) را مانند تفاسیر کهن امامیه (قمی، ۱٦۳/۱) به حبوبات معنا کرده و به قول شاعر «کیل الزیت الشام و الطعام» استناد کرده است (هوسمی، مج، ۳۵)،[۲] درحالی‌که یحیی‌بن‌حسین هادی الی الحق، امام زیدی معاصر ناصر، برخی از خوردنی‌های اهل کتاب؛ مانند پنیر که دست در آن دخالت دارد را مکروه دانسته است (هادی الی الحق،

۱. «قال الناصر للحقّ(ع) فی بیان التوحید: و هذا علی تأویل قول القائل لمن ارتکب عمل قوم لوط إنّ هذا من عمل قوم لوط بسببه إلیه لأنّهم عرفوا بتلک المعصیة فکذلک ابلیس رمی بالمعاصی کلّها ولیس لله فیه رضی ینسب إلیه کلّ مکروه من غیر أن یکون من فعله و لو کان قول موسی(ع): هذا من عمل الشیطان علی الحقیقة لقال: اللهمّ لاتؤاخذنی به فإنّ الشیطان عمله لکنّه قال: ربّ إنّی ظلمت نفسی فاغفر لی...».

۲. تنها همین چند کلمه از شعر با تعبیر «لقول الشاعر» در منبع آمده است. این مصرع در باب «من لم یسمّ فاعله» ملحة الاعراب حریری چنین:«تقول بیع الثوب و الغلام و کیل زیت الشام و الطعام» آمده است (نک: حریری، قاسم‌بن‌علی، ملحة الإعراب، ١٦). مؤید بالله هارونی از امامان زیدی شمال ایران، طعام مطبوخ اهل کتاب را جایز می‌داند (هوسمی، مج، ۳۵).

کتاب الأحکام فی الحلال و الحرام، ۳٤۳/۲).

در حذف ها از «بسؤال» و اضافهٔ آن به «نعجتک» در آیهٔ «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ» (قصص: ٢٤)، به شعر «فلَستُ مسلّما ما دمتُ حيّا * على زيد بتسليم الأمير»[1] استناد کرده که اصل آن «بتسلیمی علی الامیر» بوده است و بعد از حذف ضمیر، تسلیم به امیر اضافه شده است (شهردویر، نسخهٔ ۱۷۹۸۲الف، ۲۰۸). این توضیح همراه با بیت مذکور و مثالی دیگر در تفسیر معانی القرآن آمده است (فراء، ٤٠٤/٢).[2]

مورد دیگر در تفسیر کلمهٔ «رین» در آیهٔ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ١٤) است که «رین» را به احاطه‌کردن چیزی تفسیر و بیت «خلا علی الهیم خمسا صاحبی لم ترو حتی هجرت و رین بی» را شاهد آورده است (ناصر اطروش، ۱۳۸). این تفسیر نیز به‌همراه مصرع دوم بیت در تفسیر معانی القرآن آمده است (فراء، ۲٤٦/۳تا۲٤٧).

## ۶. سیطره بر صرف و نحو

صرف‌ونحو از علوم پیش‌نیاز علم تفسیراست و اهمیت آن به‌ویژه علم صرف بر کسی پوشیده نیست (زرکشی، ۲۹۷/۱).[3] نکته‌پردازی‌های ادبی ناصر وجوه متعددی دارد؛ گاه متوجه معنای متفاوت صرفی می‌شود، چنانچه در تفسیر «یؤتون» آیهٔ «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» (مؤمنون: ٦٠). برداشت عایشه که آیا شخصی مرتکب کبائر می‌شود و نگران است؟ را رد می‌کند و می‌نویسد: اگر معنای آیه مطابق همان توهم عایشه باشد، به جای «یؤتون» باید «یأتون»[4] با الف می‌آمد (ناصر اطروش، ۷۸). سپس پاسخ پیامبر که فرمودند: خیر، بلکه نگران قبولی اعمال نیک خود است که آیا مقبول درگاه الهی واقع می‌شود یا خیر؟ را می‌آورد. این روایت و پرسش عایشه از پیامبر با توضیحات بیشتر در تفسیر طبری آمده است (طبری، ۲۷/۱۸).[5]

گاهی نیز به دقت‌های نحوی نظر دارد، چنانچه در تفسیر آیهٔ «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُم» (حدید: ١٩) به‌نقل از تفسیر ناصر آورده است: جایز است «شهداء» را مبتدا و «لهم اجرهم» را خبر بگیریم و آن را از جملات قبلی، جدا و مستأنفه فرض کنیم (شهردویر، نسخهٔ ۱۷۹۸۲ب، ۲۹۷). برخی از نحویان مانند فراء و زجاج نیز همین رأی را اختیار کرده‌اند

۱. به علی‌بن‌خالدالضبی از شاعران اموی نسبت داده شده است.

۲. متاسفانه در هر دو منبع نامی از شاعر برده نشده است.

۳. زرکشی علم صرف را مهمتر از نحو می‌داند، چون صرف به ذات کلمه و نحو به عوارض آن نظر دارد.

٤. یؤتون به‌معنای یعطون و یأتون به معنای یعملون است (طریحی، ۱۲/۱).

۵. (طبری، محمدبن‌جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن ۲۷/۱۸). در تفسیر طبری پرسش عایشه با کلمه «یأتون» آمده است، فیه تأمل.

(طبرسی، ۳۵۹/۹).

### ۷. دقت در مباحث لغوی

یکی از قواعد مدنظرِ ناصر در تفسیر قرآن، توجه به معانی، ریشه و وجه تسمیهٔ لغات است. در بررسی پراکنده‌های باقیمانده از تفسیر ناصر دریافتیم مهمترین منبع وی، معانی القرآن فراء دیلمی بوده است. در گزارشی، ناصر از ائمهٔ لغت[1] و در ردیف فراء و ابوعبیده شمرده است (هوسمی، مج، ٤٧). شهردویر نیز به رأی فراء و نقل ناصر از آن اشاره می‌کند (نسخهٔ ۸۹۰۳، ۱٤۷). لازم به ذکر است معانی القرآن فراء از منابع مهم التهذیب فی التفسیر حاکم جشمی (جشمی، ۵۳/۱)[2] و تفسیر کتاب الله (شهردویر، نسخهٔ ۸۳۰۹، ۱٤۷) نیز بوده است. گویا توجه به نکات ادبی قرآن و تفاسیر از این دست در بین مفسران زیدیه اهمیت ویژه‌ای داشته است.[3]

شهردویر در توضیح عبقری در آیهٔ «مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ» (الرحمن: ۷۶) بر جوهری که جمع و مؤنث آن را عبقریه دانسته (جوهری، ۷۳۴/۲) خرده گرفته است؛ چون منسوب با همان یاء نسبت جمع بسته نمی‌شود. وی در ادامه آورده: «و کذا ذکره الناصر للحقّ». گویا قبل از جوهری نیز کسی جمع عبقری را عبقریه دانسته و ناصر آن را خطا دانسته است. شهردویر در ادامه به نقل از ناصر آورده: بعد از الف جمع، چهار یا سه حرف صحیح نمی‌آید (نسخهٔ ۱۷۹۸۲ب، ۲۹۱). عبارت تفسیر کتاب‌الله مبهم است؛ گویا بخش دوم نقل‌شده از ناصر، نقد قرائت زهیر قرقبی[4] «متکئین علی رفارف خضر و عباقری حسان» است که جمع عبقری را عباقری دانسته است. قرائت قرقبی و نقد آن در معانی القرآن فراء آمده است (فراء، ۱۲۰/۳).

شهردویردر وجه تسمیهٔ ذرّیه در آیهٔ « فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ». (یونس: ۸۳) به نقل از تفسیر ناصر آورده: ذرّیّه عدهٔ کمی از مردم، حدود هفتاد نفر از اهل بیت[5] و آنان ذریه نامیده شدند، چون پدرانشان قبطی و مادرانشان از بنی‌اسرائیل بودند؛ چنانچه به فرزندان فارس که به یمن رفتند و مادران آن‌ها از نژاد دیگر بودند ذرّیه گفته می‌شود و تا امروز به ذرّیهٔ فارس معروف هستند (نسخهٔ ۸۳۰۹، ٤۲۹).[6] تمامی

---

۱. «و الثانی إنّ الواو یوجب الترتیب ایضا فی قول الفراء و ابوعبیده و الناصر للحقّ(ع) و ش و هم أئمة اللغة»، اشاره به فراء دیلمی و ابوعبیده معمربن‌مثنی و امام شافعی دارد. احتمال می‌رود در این گزارش، به‌سبب شیفتگی زیدیان به ناصر کمی اغراق شده باشد.

۲. حاکم جشمی، محسن‌بن‌محمد، التهذیب فی التفسیر، ۵۳/۱.

۳. در تفسیر کتاب الله آمده: «ذکره الناصر للحقّ و الحاکم و جار الله»(شهردویر، نسخهٔ ۸۳۰۹ ، ۸). مورد دیگر: «ذکره الزجاج و الناصر للحقّ(ع) و جار الله العلامة» (همان، ۲٥٦).

٤. گویا، وی قاری نحوی، زهیربن‌میمون قرقبی همدانی باشد (نک: ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۳).

۵. ممکن است اشاره به «واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا» (اعراف: ۱۵۵) باشد.

٦. «قال الناصر للحقّ فی تفسیره: الذرّیّة قلیل من الناس کانوا فیما بلغنا سبعین أهل بیت و سُمّوا ذرّیّة لأنّ آبائهم کانوا من القبط و أمّهاتم من بنیاإسرائیل و ذلک

عبارت نقل‌شده از تفسیر ناصر در معانی القرآن فراء آمده است (فراء، ۴۷۶/۱). در جواز اطلاق واژهٔ کافر بر فاسق از باب کفر به نعمت خداوند نیز گزارشی مستند به قرآن وجود دارد (شهردویر، نسخهٔ ۸۳۰۹، ۷۳ و ۱۳۱).

## ۸. عنایت به وجوه و نظایر

یکی دیگر از قواعد مسلّم و مدنظرِ ناصر، آوردن وجوه و نظایر و تطبیق آن با آیات است. وی در ذکر وجوه و نظایر، آن‌ها را مستند به کلام عرب می‌کند. گاه معانی مختلف را بدون حصر ذکر می‌کند، چنانچه معانی مختلف فتنه در کلام عرب را آورده است ( ناصر اطروش، ١٤٦): گاه به دو وجه خلق و حکم برای جعل در کلام خداوند و تطبیق آن با آیات مختلف؛ مانند: «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» (ملک: ۲۳) و «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (قلم: ۳۵تا۳٦) اشاره می‌کند (ناصر اطروش، ١٣٤). گاه معانی مختلف برای ختم در کلام عرب ازجمله شهادت را می‌آورد (همان، ١٣٦) و گاه وجوه را محصور می‌کند، چنانچه در وجوه معانی اذن آن را به سه معنای امر، آزاد گذاشتن[۱] و علم محصور کرده است ( همان، ١٥٤). گاه علاوه بر ذکر وجوه کلمه‌ای، وجوه مختلف ضد آن را نیز می‌آورد. وی می‌نویسد: کفر در کلام عرب به جحد و ستر نزدیک است، چنانچه شکر، اقرار، ایمان، تصدیق و معروف نیز در معنای به هم نزدیک و به جای یکدیگر استعمال می‌شوند ( همان، ۷۹).

## ۹. رویکرد فقهی

می‌توان گفت از رویکردهای مهم و ممتاز ناصر در تفسیر قرآن، رویکرد فقهی بوده و دقت در نکته‌های ادبی و قرائت نیز در راستای همین رویکرد فقهی، نمود آشکاری داشته است. نکتهٔ مهمی که در رویکرد فقهی تفسیر ناصر باید بررسی بیشتر شود، نگاه استقلالی به قرآن است. باتوجه‌به مفقودبودن نسخهٔ اصلی تفسیر نمی‌توان نظر قطعی داد، ولی از قراین موجود در پراکنده‌های باقی‌مانده، نگاه استقلالی به قرآن و بسندگی به آیات در بخشی از احکام، مشهود است.

وی شکسته‌خواندن نماز را برای مسافر واجب نمی‌داند و آن را به شرط ترس، رخصت دانسته و به آیهٔ «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ». ( نساء: ۱۰۱) مستند کرده است ( هوسمی، مج، ۲۲۷). در حاشیهٔ الابانه به‌نقل از کتاب المسائل ناصر، مصادیق ترس را ترس از دشمن، جان خود و حیوان، تلف مال و ترس از فرار عبد ذکر کرده است (همان). چنین برداشتی از آیه که مخالف نظر فقهای

كما قيل لابناء فارس الذين أوقعوا؟ الى اليمن ذرّيّة لانّ أمّهاتهم من غيرجنس آبائهم فهم يعرفون بذلک الى اليوم».

۱. واژهٔ «تخلیه» را به کار برده است.

زیدیه و دیگر مذاهب است،[1] از نگاه استقلالی به دو واژهٔ «لاجناح» بـه‌معنای رخصـت و « إن خفـتم» بـه شرط ترس اخذ شده است.

ناصر در آرای فقهی خود به رأی امام صادق(ع) توجه ویژه داشت و از فتوا بـرخلافِ نظـر آن حضـرت پرهیز می‌کرد (همان، ٤٩١). بااین‌حال در تفسیر آیهٔ «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۷) گره نکاح را بـه دست زوج می‌داند (هوسمی، مج، ٥١١). در تفسیر عیاشی که نزدیک به عصر ناصر اسـت، چنـدین روایـت از امام باقر و امام صادق(ع) در بودن گره زناشویی به دست ولیّ زن آمده است (عیاشی، ۱۲٥/۱). در حاشیهٔ الابانـه و در تأیید نظر ناصر از کتاب احکام القرآن ابوبکر رازی که گویا همـان ابـوبکر جصـاص باشـد ،آورده اسـت: اگـر منظور ولیّ بود، می‌بایست «عَقد النکاح» باشد که به‌دست ولیّ است، اما «عُقدة النکاح» در دسـتان زوج اسـت. برداشت ناصر موافق فتوای امام زیدی معاصر خود، یعنی یحیی‌بن‌حسین (هادی الی الحـق، کتـاب الأحکـام فـی الحلال و الحرام، ۱٤۷/۱) و تفسیر معانی القرآن است ( فراء، ۱٥٥/۱).

ناصر در برداشتی ممتاز از واژهٔ «و لاتضاروهنّ» (طلاق: ٦). آورده: کراهت دارد مرد همسرش را طلاق دهد و قبل از انقضای عده بدون اینکه رغبتی داشته باشد، رجوع کند و دوباره آن را طلاق دهد. چنین رجوع و طلاقی مصداق ضرار منهی‌عنه در آیه است (هوسمی، مج، ٥۱۱). گویا منظور ناصر، آسیب روانی و بازی با عواطف زن با تکرار طلاق و رجعت بوده است. در تفاسیری که قبل از ناصر نگاشته شده است، به چنـین تفسیری برخورد نکردیم.[2] بیشتر تفاسیر و تفسیر الهادی الی الحق، امام زیدی معاصر ناصر «لاتضاروهن» را مربوط به سکنی دانسته‌اند (هادی الی الحق، تفسیر، ۲۰۷/۲).

علاوه بر برداشت‌های ویژهٔ فقهی که در نسخه‌های الابانه آمده، در کتاب بیان الکفـر و التوحیـد، دیگـر اثر قرآنی ناصر به‌علت حکم دو برابری ارث اولاد ذکور اشاره و گویا در پاسخ سائلی می‌نویسد: چون پسـر از دختر به پدر نزدیکتر است. آیا نمی‌بینی تو هم‌خون و هم‌طایفـهٔ اولاد پسـرانت هسـتی، ولـی هم‌خـون و طایفهٔ فرزندان دختران تو دیگری است و تو را نصیبی از آنان نباشد (هوسمی،مج، ۸۲٦). غیر از نمونـه‌های مذکور، موارد دیگری از برداشت‌های ممتاز فقهی ناصر از قرآن کریم را می‌تـوان در الابانـه یافـت (همـان، ۳٥٥ و ۷۷۱).

در تکملهٔ بخش رویکرد فقهی به دو نکتهٔ مهم اشاره می‌کنیم: نخست اینکه، ناصـر گـاه از یـک واژه دو برداشت متفاوت داشته و بر طبق هر دو فتوا داده است. وی در تفسیر «وَاهْجُرُوهُنَّ فِـي الْمَضَـاجِعِ» (نسـاء:

---

۱. نک: دیلمی، علی‌بن پیرمرد، المغنی فی رؤوس مسائل الخلاف بین الامام الناصر...، نسخهٔ کتابخانهٔ واتیکان، ش۱۰۳٦، صص ۷۰تا۷۱.

۲. در جستجوی نرم افزاری، برخی از تفاسیر بعد از ناصر؛ مانند تفسیر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (۱۱۰۷/۲)«لاتضاروهن» را به مراجعه تفسیر کرده بود.

۳٤) دو وجه ذکر کرده است: یکی به نقل از کتاب الالفاظ[1] که در آن «و اهجروهنّ» را به بستن با هجار[2] تفسیر کرده و در الابانه نیز فتوای ناصر، بستن ناشزه و کتک‌زدن آن است (هوسمی، مج، ٤٧٥). گویا فتوای اصلی ناصر، همین بستن در بستر و کتک‌زدن باشد؛ چون در حاشیهٔ دیگری به نقل از ناصر آورده: زدن نباید سخت باشد که آسیبی یا جراحتی وارد کند (همان). دیگری تفسیر «واهجروهنّ» به مفارقت چند روزه تا اینکه به اطاعت بازگردد که این برداشت در تفسیر ناصر آمده است (همان). این اختلاف رأی در اثر دیگر قرآنی وی، یعنی بیان الکفر و الایمان در بحث کفارهٔ صید نیز گزارش شده است (هوسمی،دا، ۱٦۹)؛ دیگر اینکه، ناصر در مواردی برای برداشت‌های فقهی خود مصداق آورده است؛ چنانچه ثواب صوم سه روز در ماه را با استناد به آیهٔ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام: ۱٦۰) مساوی با روزه‌داری همهٔ ماه دانسته است (هوسمی، مج، ۳۲۹). البته این برداشت مسبوق به روایت امام صادق(ع) است (حر عاملی، ٤۱٥/۱۰ و ٤۲۸). همچنین در توجیه امر به بازی چوگان و مشروعیت این ورزش، آن را مصداق عمل به آیهٔ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» ( انفال: ٦۰) دانسته است (هوسمی، مج، ۱۰۳۷). در دیگر اثر قرآنی خود، بیان الکفر و الایمان نیز نگاه دوم به نامحرم را به‌سبب اینکه خارج از گناهانی است که خداوند برای آن‌ها وعید داده است، مصداق صغیره می‌داند (همان، ۷۷۱).

## ۱۰. رویکرد کلامی

به‌دلیل وجود کتاب السِیَر در کتب فقهی زیدیه و درج مسائل مربوط به امامت در آن، می‌توان برخی از رویکردهای کلامی؛ مانند افضلیت زید از امام صادق(ع) به‌سبب قیام (همان، ۱۰٥۹ـتا۱۰٦۰) و استناد به آیهٔ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹٥) را با تسامح فقهی خواند، ولی با دقت بیشتر در می‌یابیم که ابوجعفر هوسمی این مطالب را از کتاب‌های کلامی ناصر؛ مانند کتاب الامامه نقل کرده است (همان، ۱۰٥۷) و درحقیقت، رویکرد کلامی دارد. رویکردهای کلامی تفسیر ناصر نیز مانند برداشت‌های فقهی وی ممتاز و با نگاه استقلالی به قرآن است.

وی مستند قول به تصویب؛ یعنی حدیث نبویِ اگر مجتهد به حکم واقعی برسد دو اجر و اگر خطا برود یک اجر دارد[3] را با استناد به آیهٔ «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ» (احزاب: ٥) بی‌اساس می‌داند و می‌نویسد: مجتهد خطارفته را گناهی نیست و برای او اجری نباشد؛ چون اجر بر خطا داده نمی‌شود، مگر

۱. از آثار روایی ناصر در موضوعات فقهی است که در الابانه از آن بسیار نقل شده است. در این کتاب روایاتی از صادقین(ع) نیز نقل شده است. غمگنانه الالفاظ جزو آثار مفقوده ناصر محسوب می‌شود (هوسمی، مج، ۲۳و ۱۲۷و ۲٥۹).

۲. عقال یا همان ریسمانی که شتر را با آن می‌بندند (هوسمی، ٤٧٥). این مطلب در تفسیر طبری (٤۳/٥) از تفاسیر نزدیک به عصر ناصر نیز آمده است.

۳. مضمون آن از احادیث مشهور اهل‌سنت است و در مسند احمد حنبل ۳۰۸/۲۹؛ صحیح بخاری ۱۱٤/۱۱؛ صحیح مسلم ۱۳٤۲/۳ آمده است (نرم افزار نور).

اینکه رفع وزر را اجرِ وی حساب کنیم ( هوسمی، مج، ٤٠٩).

وی دربارهٔ القای شیطان بر پیامبران که در سورهٔ حج (۵۲)[1]بدان اشاره شده است، روایتی از ابن عباس و دیگران وارد شده که پیامبر در نماز، سورهٔ نجم را تلاوت فرمودند، وقتی به آیهٔ «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى» (نجم: ۱۹تا۲۰) رسیدند، شیطان به آن حضرت «تلک الغرانیق العلی و إنّ شفاعتهنّ لترتجی»[2] را القا کرد. مشرکان با شنیدن اسامی و توصیف آلهه خود خرسند شدند. طبرسی آورده: اگر این خبر صحیح باشد حمل می‌شود به اینکه پیامبر(ص) وقتی به این آیه رسیدند و اسامی بت‌های مشرکان را بردند، آن‌ها می‌دانستند پیامبر طبق عادت از بت‌ها بد خواهد گفت؛ لذا برخی از حاضران تلاوت آن حضرت را قطع و «تلک الغرانیق...» را القا کردند، به‌طوری‌که امر مشتبه شد و برخی پنداشتند این‌ها نیز جزو آیات قرآن است، اما علت اینکه خداوند این القا را به شیطان نسبت داده است چون به‌سبب وسوسهٔ شیطان بود که مشرکان چنین سخنانی را در کلام پیامبر وارد کردند. طبرسی در ادامه آورده: این تأویل نیکوی ناصر از امامان زیدیه را سید مرتضی در تنزیة الانبیاء آورده است (طبرسی، ۱۲۲/۷).[3] اگر تمام عبارت مندرج در مجمع البیان از ناصر باشد، وی نخست در صحت حدیث تردید و سپس آن را طوری تأویل می‌کند که دلالت بر جواز القای شیطان بر پیامبر نکند. بررسی کامل وجوه مختلف آیه؛ مانند نسخ، تنزیه انبیاء، سند و دلالت حدیث خارج از حوصلهٔ این نوشتار است.

## نتیجه‌گیری

ابومحمد حسن‌بن‌علی ناصر للحق، یکی از امامان مورد اتفاق و مهم زیدیه بوده است. وی از مؤلفان پرکار و از طبقهٔ مؤسسان زیدیه به شمار می‌رود. در منابع، به سه اثر تفسیری وی اشاره شده که مهمترین آن‌ها به تفسیر، مشهور و در منابع بعدی از آن به تفسیر ناصر یاد شده است. طبق یافته‌های موجود از این تفسیر که بخشی از آن را در این پژوهش آوردیم، تفسیر ناصر از تفاسیر ادبی با رویکرد فقهی، کلامی محسوب می‌شود که در آن صرف‌ونحو، لغت، اشعار و ادبیات عرب مدنظرِ فراوان بوده است. از یافته‌های مهم این پژوهش، تأثیرپذیری بسیارِ تفسیر ناصر از تفسیر ادبی معانی القرآن فراء دیلمی است که در موارد متعدد بدان اشاره کردیم.

---

۱. «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لانَبِيٍّ إِلَّا إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ».

۲ . نام بت‌های مشرکان و امید به شفاعت آن‌ها.

۳ . عبارت موجود در مجمع البیان را در تنزیة الانبیاء سیدمرتضی نیافتیم.

## منابع

قرآن کریم

ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.

ابن‌عباس، عبدالله‌بن‌عباس، مسائل نافع بن الازرق، به‌تحقیق محمداحمد دالی، چاپ‌اول، بی‌جا: الخفان و الجابی، ١٤١٣ق.

ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق، الفهرست، چاپ‌اول، بیروت: دار المعرفه، بی‌تا.

اردبیلی، محمدبن‌علی، جامع الرواة، چاپ‌اول، قم: چاپخانهٔ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ١٤٠٣ق.

افندی، عبدالله‌بن‌عیسی‌بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، به‌تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، چاپ‌اول، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی، ١٤٠١ق.

امین حسینی عاملی، محسن، اعیان الشیعة، چاپ‌اول، بیروت: دار التعارف، ١٩٨٣م.

آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ‌اول، بیروت: دار الاضواء، ١٤٠٣ق.

پورمند، محمد و دیگران، موسوعة مؤلفی الامامیة، چاپ‌اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ١٤٣٣ق.

تنهجی، حسین‌بن‌احمد، کتاب السیر، بی‌جا: مکتبة کاشف الغطاء، نسخهٔ شماره ١٥٧٣.

جشمی، محسن‌بن‌محمد، التهذیب فی التفسیر، به‌تحقیق عبدالرحمن‌بن‌سلیمان سالمی، چاپ‌اول، قاهره: دار الکتاب المصری، ١٤٣٩تا١٤٤٠ق.

حسنی، احمدبن‌ابراهیم، المصابیح، به‌تحقیق عبدالله‌بن‌عبدالله‌بن‌احمد الحوثی، چاپ‌دوم، صعدة: بی‌نا، ١٤٢٣ق.

دیلمی، علی‌بن‌ابی‌جعفر، المغنی فی رؤوس مسائل الخلاف بین الامام الناصر للحق و سائر العترة و فقهاء العامة، نسخهٔ عکسی از کتابخانهٔ واتیکان، شمارهٔ ١٠٣٦.

دیلمی، محمدبن‌حسن، قواعد عقاید آل محمد(ص)، نسخهٔ عکسی از مجموعه طاووس یمانی، مرکز احیاء میراث اسلامی، شمارهٔ ٣٨٠.

زبیری، ولیداحمدحسین و دیگران، موسوعة المیسرة فی تراجم ائمة التفسیر و الأقراء و النحو و اللغة، چاپ‌اول، منجستر: مجلة الحکمة، ١٤٢٤ق.

زرکشی، محمدبن‌عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، به‌تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ‌اول، مصر: دار إحیاء الکتب العربیة، ١٣٧٦ق.

زمخشری، محمودبن‌عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، به‌تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ‌سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٠٧ق.

سجادی، سیدمحمدتقی، تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، چاپ‌اول، تهران: معین، ١٣٧٨.

شرف‌الدین، علی‌بن‌عبدالکریم، «الزیدیة الطائفة و المذهب»، الموسم، ش١٨، س١٤١٤ق، صص٢١٥تا٢٢٢.

شهردویر، ابوالفضل، تفسیر کتاب الله، کتابخانهٔ مجلس شوری اسلامی، نسخهٔ شمارهٔ ٨٣٠٩ و شمارهٔ ١٧٩٨٢.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به‌تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ‌اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱٤۱۲ق.
طبری، محمدبن‌جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ‌اول، بیروت: دار المعرفة، ۱٤۱۲ق.
طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، چاپ‌اول، قم: بعثت، ۱٤۱٦ق.
طوسی، محمدبن‌حسن، رجال الطوسی، چاپ‌دوم، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱٤۲۰ق.
عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، چاپ‌اول، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۱.
فراء، یحیی‌بن‌زیاد، معانی القرآن، به‌تحقیق محمدعلی نجار و احمدیوسف نجاتی، چاپ‌دوم، قاهره: الهئیة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۰م.
قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، به‌تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ‌سوم، قم: دار الکتاب، ۱۳٦۳.
قوجایی خامنه، مریم و سیدعلی موسوی‌نژاد، «معرفی تفسیر کتاب الله و تبیین گرایشات زیدی و ولایی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ فروغ وحدت، س۱۲، ش٤٥، پاییز۱۳۹٥، صص٥۳تا٦۳.
مادلونگ، ویلفرد، اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة، ۱۹۸۷م.
مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، به‌تحقیق محی‌الدین مامقانی، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت، ۱٤۲۷ق.
محلی، حمیدبن‌احمد، الحدائق الوردیة، به‌تحقیق مرتضی‌بن‌زید محطوری حسنی، صنعاء: مرکز البدر، ۱٤۲۳ق.
مرعشی، ظهیرالدین‌بن‌نصرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، به‌تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات، ۱۳٦٤.
موسوی خوانساری، میرزامهدی‌بن‌محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
موسوی، عبدالرسول، الشیعة فی التاریخ، قاهره: مدبولی، ۲۰۰۲م.
موسوی‌نژاد، سیدعلی و سیداکبر موسوی تنیانی، «بررسی انتقادی دیدگاه‌ها دربارهٔ مذهب ناصر کبیر و خاندان او»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی تاریخ اسلام، س۱٦، ش۲، تابستان ۱۳۹٤، صص٥٥تا٨٦.
موسوی‌نژاد، سیدعلی، تراث الزیدیه، چاپ‌اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸٤.
مهدوی سعیدی لاهیجانی، محمد، سادات متقدمه گیلان، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
ناصر اطروش، حسن‌بن‌علی، البساط، به‌تحقیق عبدالکریم احمد جدبان، صعده: مکتبة التراث الاسلامی، ۱٤۱۸ق.
نجاشی، احمدبن‌علی، کتاب الرجال، چاپ‌ششم، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱٤۱۸ق.
هادی الی الحق، یحیی‌بن‌حسین، الاحکام فی الحلال و الحرام، به‌تحقیق مرتضی‌بن‌زید الحطوری الحسنی، چاپ‌اول، صنعاء: بدر، ۱٤۳٤ق.
ـــــــــــــــــ، تفسیر الامام الهادی، به‌تحقیق عبدالکریم جدبان، چاپ‌اول، صنعاء: دار الکتب، ۱٤۳۳ق.

هارونی، یحیی‌بن‌حسین، الافادة فی تاریخ ائمة السادة، چاپ‌اول، صعده: اهل البیت(ع)، ١٤٣٥ق.
هوسمی، محمدبن‌یعقوب، الابانه، نسخهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۲۳۵ از مجموعهٔ امام جمعه خوی، کتابت سدهٔ هشتم هجری، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ٦٦٢٣، کتابت سدهٔ دهم، مرعشی، شمارهٔ ۹۱۸۹.